

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
موضوع جزئی: آیه ۳۱ \_ بخش اول \_ احتمالات در معنای اسماء  
بررسی احتمال سوم و چهارم \_ حق در مسئله (احتمال پنجم)  
ویژگی های اسماء  
تاریخ: ۴ دی ۱۳۹۸  
مصادف با: ۲۸ ربیع الثانی ۱۴۴۱  
جلسه: ۲۵

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

بحث در احتمالات متعددی بود که درباره معنای اسماء مطرح شده است. تا اینجا دو احتمال مورد بررسی قرار گرفت و بطلان این دو احتمال بیان گردید.

**احتمال سوم**

احتمال سوم این است که منظور از اسماء، اسماءُ المسمّیات باشد یعنی مضافٌ الیه در تقدیر است؛ «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»، یعنی «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ الْمَسْمِيَّاتِ كُلَّهَا». طبیعتاً تقدیر و اضمار لازمه این احتمال است. منظور از اسماءُ المسمّیات هم یعنی اینکه خداوند اجناس این عالم را به آدم نشان داد و علاوه بر اینکه اسماء آنها را به آدم یاد داد، ویژگی ها و حالات و مختصات آنها را هم برای او بیان کرد. عرض شد که این احتمالی است که مرحوم طبرسی ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

**شواهد**

این احتمال که مرحوم طبرسی آن را بیان کرده، شاید بتوان قرائن و شواهدی هم برایش ذکر کرد:

۱. یکی از شواهد آیه بعدی است که خداوند به ملائکه فرمود: «أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ»، «هَؤُلَاءِ» كَأَنَّ هَؤُلَاءِ مَسْمِيَّاتٍ هَسْتَنْد.

۲. قرینه دوم «فَلَمَّا أَنْبِئَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ»، «أَسْمَائِهِمْ» مؤید احتمالی است که گفته شد (اسماءُ المسمّیات).

اگر چنین نبود در آیه اول باید می فرمود: «أَنْبِئُونِي بِهَؤُلَاءِ» و در آیه دوم می گفت: «أَنْبِئَهُمْ بِهِمْ» و دیگر ضرورتی نداشت که کلمه اسماء ذکر شود.

پس این دو قرینه هم می تواند مؤید این احتمال باشد که منظور اسماءُ المسمّیات است.

**بررسی احتمال سوم**

ولی مشکل اصلی این است که در این احتمال ناچاریم مرتکب اضمار شویم و چیزی را در تقدیر بگیریم و تقدیر خلاف اصل است. تا زمانی که راه برای عدم تقدیر وجود دارد، ما نباید بگونه ای آیه را معنا کنیم که به ناچار چیزی را در تقدیر بگیریم.

۱. جوامع الجامع، ج ۲، ص ۵۳۹.

## احتمال چهارم

احتمال چهارم عکس احتمال سوم است یعنی منظور از اسماء، مسمیاتُ الاسماء باشد. وقتی می‌گوییم مسمیاتُ الاسماء، یعنی آن معانی و مفاهیم به طریق حصول در ذهن تعلیم داده شد. لذا معنای آیه این می‌شود که خداوند تبارک و تعالی معانی و مفاهیم این اسماء را در ذهن آدم حاصل کرد. طبیعتاً اگر سخن از لفظ در اینجا به میان آمده، به اعتبار شدت علاقه ای است که بین لفظ و معنا وجود دارد. پس منظور از اسماء یعنی مسمیاتُ الاسماء و نحوه تعلیم خداوند به ایجاد صور ذهنیه این معانی است و لذا این معانی را خداوند تبارک و تعالی در ذهن ایجاد کرد.

## بررسی احتمال چهارم

این احتمال هم مشکل اضمار و تقدیر را دارد و تقدیر هم خلاف اصل است بعلاوه اینکه این نمی‌تواند مزیتی برای انسان به عنوان سرّ خلافت او باشد. اینکه یکسری مفاهیم و معانی به نحو تصور ذهنی در ذهن آدم ایجاد شود، برای ملائکه هم ممکن بوده چون دیگر بحث الفاظ در میان نیست بلکه بحث معانی و مفاهیم است و ملائکه هم می‌توانستند به این مسمیات واقف شوند. پس این هیچ مزیتی برای انسان ایجاد نمی‌کند. و اساساً چنین چیزی نمی‌تواند به عنوان رمز و راز جعل خلافت برای انسان باشد، چون آن چیزی که سرّ خلافت انسان است، باید ارزش این را داشته باشد که مایه برتری انسان و سپس جعل خلافت برای او باشد.

پس این احتمال هم مردود است گرچه احتمال سوم به دلایل و قرائنی که گفته شد بر احتمال چهارم رجحان دارد، اما هر دو این مشکلات را دارند. یعنی حتی اگر بگوییم اسماءُ المسمیات، این هم علاوه بر اشکال اضمار و تقدیر نمی‌تواند سرّ جعل خلافت انسان باشد. البته احتمال سوم قابل تعلیم به فرشتگان نبود چون اصولاً اسماء و الفاظ برای ملائکه قابل دریافت به این معنا نیستند.

## احتمال پنجم (حق در مسئله)

منظور از این اسماء حقایقی است در این عالم که خداوند تبارک و تعالی آن حقایق را به انسان تعلیم داد. علت اینکه از آن حقایق تعبیر به اسماء شده، این است که این‌ها نشانه خدا هستند. همه موجودات این عالم نشانه حق تعالی هستند و اطلاق اسم بر این حقایق به این جهت است که همانطور که اسم، سمة و نشانه معنا است، این حقایق هم سمة و نشانه خدا هستند. پس منظور از اسماء یعنی اسماء الله و این منطبق بر موجوداتی است که نشانه خدا محسوب می‌شوند. موجودی که صادر اول از حق تعالی است؛ اولین موجودی است که خداوند به واسطه آن تجلی پیدا کرد.

پس منظور این است که خداوند تبارک و تعالی به آدم این حقایق را نشان داد ولی نه به نحو علم حصولی به این عنوان که صادر اول از خداوند بوده و پس از آن موجودات دیگر در این عالم موجود شدند. لذا آنچه که برای آدم به وقوع پیوست، در واقع از قبیل علم حضوری بود به این معنا که شهادت برای او حاصل شد. به تعبیر دیگر خداوند تبارک و

تعالی به نحو اشهاد حضوری آن موجودات را به آدم نشان داد. یا به تعبیر ثالث آن وجودات مشهود حضوری آدم قرار گرفتند.

این احتمالی است که آیات قرآنی و روایات معصومین بر آن گواه و شاهد است. اگر بخواهیم مثلاً به برخی از این آیات اشاره کنیم، آیاتی که به مفاتیح الغیب اشاره دارد، آیاتی که به خزائن خدا اشاره دارد، همگی می‌تواند اشاره به این مطلب باشد.

### ویژگی های اسماء

اسماء الله که خداوند تبارک و تعالی به آدم تعلیم داد، در واقع ویژگی ها و مختصات آن دارد که شناخت این ویژگی ها و مختصات بسیار مهم است در تعیین جایگاه این اسماء و نقشی که در عالم وجود دارند، و نسبت و رابطه شان با آدم ابوالبشر با اینکه اولین انسان بوده.

۱. همانطور که عرض شد مقصود از اسماء، اسماء الله است نه اسماء العالم. چون اگر قائل شدیم که اسماء عبارت از حقایق است، این حقایق عنوانی است که شامل بسیاری از موجودات در این عالم می‌شود. اسماء الله و اسماء العالم با یکدیگر تفاوت دارند. تفاوت اسماء الله و اسماء العالم بین ایجاد و وجود است. بالاخره این عالم همگی تجلیات خداوند هستند و هیچ موجودی نیست که خارج از دایره فیض حق تعالی باشد. منتهمی آنچه که در این عالم وجود دارد، از یک حیث اسم الله است و از حیثی دیگر اسم الموجود فی هذا العالم است.

خداوند تبارک و تعالی وقتی افاضه می‌کند وجودی از او پدید آید، بالاخره این موجود از یک حیث یکی از موجودات این عالم است و از حیثی دیگر تجلی خداوند است. به اعتبار اینکه خدا او را افاضه و ایجاد کرده، می‌شود اسم الله. به اعتبار اینکه موجود شده است در این عالم با قطع نظر از حیث اول، می‌شود اسم الانسان، اسم الملك، اسم الجبل... پس آن اسمائی که خداوند به انسان تعلیم داد در واقع اسماء الله اند، یعنی آن حقایقی که خداوند آن‌ها را ایجاد کرد و وجود را به آن‌ها افاضه کرد. البته بعداً بیان می‌شود که عقل اول یا حقیقت انسان کامل که از آن به حقیقت محمدیه تعبیر می‌شود، آن حقیقت را خداوند به آدم نشان و تعلیم داد، یعنی آن حقیقت مشهود حضوری آدم شد. اینکه در روایات تطبیق داده شده اسماء بر وجودات مقدسه معصومین و انوار نورانی اهل البیت، از این جهت است که حقیقت وجودی آن‌ها همان صادر اول از حق تعالی بوده. پس منظور از اسم الله حقایقی است که حیث ایجاد خداوند در آن‌ها مد نظر است. حقایقی هستند که مظهر حق تعالی محسوب می‌شوند. حقایقی هستند که نشان دهنده آن وجود مطلق و حقیقت باری تعالی هستند. پس منظور از اسماء حقایق عالم غیب و شهادت و در درجه اول آن حقیقت متجلی شده و نشان دهنده وجود حق تعالی است که اساساً عالم هستنی از قبل وجود او هستنی پیدا کرد.

۲. اینکه این حقایق خودشان در بر دارنده غیب آسمان ها و زمین اند. (آنچه که ما در این عالم می‌بینیم، نام عالم شهادت بر آن گذاشته شده و آنچه که از دید ما پنهان است، نام عالم غیب بر آن نهاده شده) و همگی از پرتو همان تجلی اول

خداوند حادث و محقق شدند. وقتی این حقیقت به آدم نشان داده شد، در بر دارنده همه موجودات در عوالم غیب و شهادت است. آدم وقتی حقیقت اسماء الله را دید و به ویژه اسم اعظم حق تعالی را، کأن همه حقایق هستی را در پرتو این حقیقت مشاهده کرده است و به همین جهت این حقیقت خودش شامل همه حقایق عالم هستی اعم از عالم غیب و شهادت است. به همین دلیل است که امام سجاد (ع) در روایتی میفرماید: **فِي الْعَرْشِ تَمَثَالُ جَمِيعِ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَالَ وَ هَذَا تَأْوِيلُ قَوْلِهِ «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ»**<sup>۱</sup>. میفرماید: در عرش تمثال همه آنچه را که خداوند در خشکی و دریا خلق کرده وجود دارد و اینکه در قرآن آمده **«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ»** معنایش همین است که تمثال همه موجودات عالم در عرش موجود است.

به همین دلیل است که انسان کامل و حجج الهی (معصومین علیهم السلام)، به همه امور این عالم واقف اند چون آنها واسطه در فیض وجود همه موجودات این عالم بوده اند.

به همین دلیل است امیر المؤمنین (ع) در نهج البلاغه میفرماید: به خدا قسم اگر بخواهم می توانم هر یک از شما را از سر گذشت و سرنوشتتان با خبر کنم.<sup>۲</sup> این برای این است که ایشان همان حقیقت اسماء الله است منتهی آن حقیقت انسان کامل قهرا درجات و مراتبش متفاوت است و میزان وقوف و اشرافش بر عالم هستی تفاوت دارد.

به هر حال اینکه گفته شده خداوند تبارک و تعالی اسماء را به آدم تعلیم داد معلوم شد معنای اسماء چیست. روایاتی هم داریم که مخصوصا نام پیامبر و اهل بیت طاهرینش در آنها برده شده و آنها نه وجود مادی آنها که در زمان مشخصی به دنیا آمدند، بلکه آن حقیقتی که این وجود مادی با آن حقیقت متصل شد که این مطلب را دنبال خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۰۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.